

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

هیوادوال کابلی

۱۹ می ۲۰۰۹

گرداندگان محترم پورتال افغانستان آزاد!

امید خوش و صحتمند باشید. از مدتی باینطرف مطالب پورتال شما را مطالعه نموده و در روز سه چهار بار آنرا از نظر می گذرانم. البته آشنائی با پورتال افغانستان آزاد را مرهون دوستان و آشنایانی هستم که آدرس آن را بمن داده و سرزدن به سایت را توصیه نمودند. عملاقه مندی من بیشتر به این بوده است که پورتال افغانستان آزاد خلاف تعداد زیادی از سایت ها ، بدون عکس العمل در برابر نوشته های همکاران و علاقه مندان نبوده و با کمال جرأت و شهامت در رابطه با مسایل مختلف ملی و بین المللی موفقگیری می نماید. این خصیصه نکوی پورتال افغانستان آزاد نه تنها فرستنده نوشته را در قسمت محتوای نوشته اش کمک نموده، ارزش آن را نمایان میسازد، بلکه در صورت داشتن نواقص، بر خلاهای آن انگشت مانده و ازین نگاه نویسنده یا فرستنده نامه و نوشته را مدد می رساند و نقش قیمتدار فرهنگی و تنویری را با محبت و بی آلاشی، به نفع وطنداران خود بازی می نماید.

اما باوجود اینهمه خوبی ها ، اخیراً نکته ای را ملاحظه کردم که مرا تا اندازه ای ناراحت ساخت و امید است که سوء تفاهمی بیش نبوده در شناخت خویش از پورتال به خطا نرفته باشم. قبل از ارائه مطلب باید خاطر نشان بسازم همان طوریکه از اسمم بر می آید مانند ملیونها هموطن دیگر خود ، مادرم پشتون و پدرم تاجیک می باشد. خوشبختانه محیط خانوادگی ما قسمی بوده که هیچ گونه تبعیض قومی ، زبانی و مذهبی در آن نمی توانست وجود داشته باشد. برای ما برداران و خواهران، اقارب تاجیک پدری ما همانقدر عزیز بوده اند و اند که اقارب پشتون مادری بوده و می باشند. این مقدمه را به خاطری نوشتم که در قضاوت خویش فقط به افراد و نقش تاریخی آنها متوجه بوده هستم و هیچگاهی روابط و مناسبات قومی - قبیله ئی در قضاوت هایم نقشی نداشته و نخواهند داشت. خوب تمام اقوام را نور چشم و بد ایشان را دشمن جان خود دانسته و می دانم.

از آن گذشته هرگاه پابندی به معیار های پورتال مطرح نمی بود، بسیار دلم می خواست این نقد را با نام مستعار "عبدالخالق هزاره" امضاء نمایم ، تا علاوه از آنکه روی کاغذ آمدن آن نام نیز سندی باشد برای اثبات آنچه میخوام مینویسم، احترامم را نیز به آن فرد شجاع، مگر مظلوم بازتاب دهد. من با کمال افتخار نام مستعار «عبدالخالق هزاره» را می خواستم برگزینم زیرا آن جوان شیردل و شیرپاک ملت افغان والاترین خدمتی را برای مردم شریف خطه آبائی خود انجام داد که همانا نابودساختن یکی از خونوارترین ، مرموزترین و خطرناک ترین زمامداران دست نشانده بیگانه - نادرخان - بوده است. آن جوان بی هراس که هنوز کاملاً به سن بلوغ نرسیده بود ، در برابر خدمت نهایت ارزشمندی که به مجموع ملیت های افغانستان انجام داد ، قیمت نهایت بزرگی را هم پرداخت، که مرگ پر از زجر و شکنجه های قرون وسطائی بدست جلادان آل یحیی بود. طوری که همگان اطلاع دارند ، وی ریختن پیهم تیل داغ بر سرش (در حالیکه دور سرش را خمیرگرفته بودند تا تیل جوشان استخوان جمجمه اش را تدریجاً حل نماید) و واسکت بریدن تنش (بند بند بریدن اعضای وجودش در زمان تحقیق) را در مقابل محو ساختن یک عنصرخاین ، دغل و نهایت خونریز، از قبل و با جان و دل پذیرفته بود. و این حماسه ایست تاریخی که متأسفانه تا حال جایگاه در خور خود را در تاریخ و فرهنگ سرزمین ما نیافته است. و درست همین نکته است که مرا به بازگو نمودن اصل مطلب می رساند:

بتاریخ ۸ می سروده ای از آقای الحاج خلیل الله ناظم باختری را در جمله مطالب همان روز در پورتال مطالعه کردم که واقعاً انتظار آنرا در سایت پرروری چون پورتال افغانستان آزاد نداشتم. خصوصاً بدلیل اینکه متصدیان پورتال در مورد مضمون شعر جناب «ناظم باختری» هیچگونه تبصره ای نکرده اند. هرگاه بی آلاشی متبلور در برخوردهای مختلف پورتال سند صداقت گردانندگان پورتال نمی بود، شاید گمان های زیادی در ذهنم خطور میکرد. هر چند تعداد اشعار نشر شده از آقای باختری در پورتال به آن اندازه نیست که بتوان قضاوتی کامل در مورد اشعار ایشان نمود، مگر با آنهم وقتی انسان می بیند یک «الحاج» مترقیتر از مدعیان ترقی، وصف زیبایی «دختر جرمن» و «از گردن و روی شکم و از سردامن» را با نظم شیوا و ادیب پسند می نماید، انسان متوجه میگردد که شاعر فردیست آزاده و فارغ از کذب و ریا. و یا وقتی انسان به شعر تمجید از محترم استاد محمد نسیم «اسیر» در سایت افغانستان آزاد مواجه میشود، باز هم با شاعری روبرو میگردد با علو همت و وجدان سالم. زیرا فقط با چنان همت و وجدانیست که می توان چنان پارچه نغزی را خلق نمود. همین پارچه هاست که توقعات خواننده ای چون من را بالا برده و از شخص فرهیخته ای چون جناب «باختری»، شعری را در مدح یکی از وطنفروشان و جنایتکاران نمی تواند قبول نماید.

من با تمام احترام به آقای الحاج خلیل الله ناظم باختری، در عالم ناشناسی و با فهم اینکه ایشان حتماً موسیبد گرامی و مورد احترام همه هستند، این اجازه را بخود می دهم تا بگویم که مضمون شعر ایشان زیر عنوان «بابای جنت مکان»، بر بسا خواننده اثری سخت منفی میگذارد. هرگاه ایشان و یا هم هموطنان محترم دیگری از ظاهرشاه خاطرات خوش داشته و یا هم به نسبت داشتن سابقه وظایف رسمی در دولت و غیره مؤسسات، مورد مرحمت وی قرار گرفته باشند، اینها همه جزء خاطرات شخصی آن بزرگواران بوده و جنبه عاطفی آن فوراً توجه را به خود جلب می کند. مگر نباید حضراتی چون جناب باختری و امثال ایشان، پورتال را وسیله تبارز اندیشه هائی نمایند که تنها بسته به تجربه شخصی خود آنها نبوده، بلکه با گذشته و تاریخ نزدیک مجموع مردم افغانستان رابطه دارد. خطاب «بابای ملت» به ظاهرشاه اختراع آقای ناظم باختری نیست، ولی قبول و ترویج داوطلبانه آن، جفای بزرگیست در حق ملت مظلوم و فقرزده افغانستان. در زمانی که ظاهرخان با فراغ خاطر، مترصد اشاره و خبر از طرف ولینعمتان غربی خود بود و هیچگاه بعنوان یک شخصیت دارای اراده آزاد در مورد افغانستان و مردم آن موفقگیری نکرد، این ملت غیور و با شهامت بود که با تفاوت یکصدو هشتاد درجه با جین ظاهرخان، سینه را در برابر دشمن گستاخ و سیهروی روسی سپر ساخت ... و ثمره جانفشانی آنها را ظاهرخان بنوبه خود وسیله مبادله سیاسی و دیپلماتیک می ساخت، در حالیکه اینرا سنگ و چوب می دانست که ظاهرخان دندان خود را سالها پیش از افغانستان کنده بود (درین رابطه پیشنهاد می نمایم آقای ناظم باختری، تحلیل مختصری را که در شماره ۳۸ نشریه آذرخش در زمره دیگر مطالب زیر عنوان «دوام فاجعه در افغانستان» به رشته تحریر درآمده است و در کتابخانه پورتال افغانستان آزاد موجود است، از نظر بگذرانند).

هرگاه گفته شود که ظاهرشاه تصادفاً پادشاه افغانستان شد و اصلاً برای زعامت کشوری چون افغانستان ساخته نشده بود، گزافه گوئی نخواهد بود. تاریخ زمامداری وی و چند دهه قربانی ملت ما که بدبختانه هنوز هم ادامه دارد، شاهد مدعای من است. زعمی که در زمان قدرت خود با داشتن قدرت و صلاحیت به نفع اکثریت مملکت دست بکار نمی شود، به همان اندازه مجرم و جوابده است، که یک فرمانروای علناً مستبد و خونریز. این فقط شکل ضرر و استبداد است که فرق می کند، نه مضمون آن. فساد اداری، ظلم ملاکان و فئودال ها، فقر و بیچارگی، همه اینها در دوره ظاهرخان بیداد می کرد. آیا قحطی و گرسنگی مردم چغچران فراموش شده؟ آیا میشود فراموش کرد، که خانواده های گرسنه و در حال نزاع، دختران جوان خود را بمانند گوسفند نخاس، به چند سکه ناچیز به فروش می رساندند؟ ولی جای شک نیست که چشمان ظاهرخان آنهمه بدبختی ملت را نمی دید و گوش هایش در برابر فریادهای دلخراش کودکان گرسنه میهن کر بود. شاید هم موضوع دفاع از ناموس مردم برای وی کدام اهمیتی نداشت زیرا اخلاق او با جاکشی های «رحیم غلام بچه» اش و ربودن دختران زیبای مردم برای عیاشی وی، زبانزد خاص و عام بود. مگر یکی از پسران ظاهرخان بخاطر «دست انداختن» بقصد ربودن و تجاوز بر دختری، یک چشم خود را از دست نداده بود؟ من مطمئنم که این چنین «اتهام» بزرگ - آنهم در حق یک شهزاده برسر قدرت - نمی تواند افواه محض و دسیسه برای بدنامی خاندان شاهی باشد.

حال اگر روابط خارجی افغانستان را در زمان ظاهرشاه در نظر بگیریم، باز هم ظاهرخان کدام افتخاری کمائی نمی نماید، زیرا در زمان وی بود که روس ها از «زیر ریش خرسوار تیر شدند». از جانب دیگر، آیا کسی گاهی پرسید که آنهمه قراردادهای کمک که ممالک خارجی (به استثنای اتحاد شوروی که اهداف آن معلوم بود) با افغانستان می بستند و هر شب در اخبار رادیو افغانستان از آن اطلاع داده می شد، به چه سرنوشتی دچار میشدند و پول های تمویل آنها کجا میرفت و بالاخره چه میشد؟ فقط یک حقیقت انکارناپذیر به سؤال آخر جواب داده می تواند و آن اینست که: ظاهرخان و خانواده اش، افغانستان و همه دار و ندارش را مال شخصی خود می پنداشتند و هیچ فرد آگاهی نمیتواند باور نماید که ظاهرخان با دست خالی «جلاوطن» شده باشد. حتی در زمانی که «ذات همایونی» بر تخت تکیه زده بود، یک کارمند «د افغانستان بانک» (بانک مرکزی افغانستان و

پیوسته به دیوار ارگ شاهی) از مراجعه متواتر منسوبین خاندان شاهی و بیرون کشیدن پول بیت المال برای عیاشی و مصارف شخصی شان برای سفر به خارج یادآور شده بود.

این تنها چند نمونه ای از خیانتها و جفاها نیست که در زمان ظاهرخان بدون کوچکترین مجازات اعمال میگردد. حال آقای ناظم باختری بعنوان یک فرد وطنپرست و واقعین باید از خود سؤال نمایند که آیا اطلاق کلمه «بابای ملت» بر ظاهرخان، توهین به ملت ستمدیده و بی خانمان شده ما نیست؟ لقب «بابا» به «موسپیدی» به کار گرفته می شود که نه تنها سرچشمه سرشار از محبت بر کهتران بوده بلکه در تدبیر، دفاع از محرومین و ضعیفان و سخاوتمندی، نمونه و سرمشق بوده آن لقب را دیگران از صمیم قلب و برای ابراز خلوص و سپاس در برابر خدمات و از خودگذری های آن فرد **تجسمی از وقار**، بر وی گذاشته باشند.

لقب «بابای ملت» را ولو یک «لویه جرگه» فرمایشی تصویب و نافذ نموده باشد، تعمیم آن دستور زورگویانه بر هیچکسی واجب نبوده و به سان لقب تهوع آور «قهرمان ملی افغانستان» که بیگانگان و ایادی شان بر «احمد شاه مسعود» بعد از مرگش ارزانی نموده و بر مردم مظلوم ما تحمیل نموده اند، هیچگونه ارزش ملی نداشته، ندای ضمیر مردم ما نه، بلکه حکم و اراده بیگانه متجاوز و وسیله مغشوش سازی مرز میان شخصیت های واقعاً ملی و مردمی افغانستان و عمال گماشته شده قدرت های تجاوزگر خارجی برای پیشبرد طرحهای استعماری شان میباشد.

من با پوزش از آقای الحاج خلیل الله ناظم باختری بخاطر درشتی لحن این نوشته باز هم یادآوری شوم که هدف انتقاد شدید من از نشر شعر در وصف ظاهرشاه، دفاع از منافع ملی و صداقت در برابر تاریخ و نسل های آینده کشور ماست و به هیچ وجه بی احترامی در برابر شخصیت واجب الاحترام «ناظم باختری» و همفکران شان نمی باشد.

در خاتمه از مسوولان محترم پورتال افغانستان آزاد صمیمانه خواهشمندم تا همان گونه که با بیداری، سختگیری و سازش ناپذیری با نوشته های احتمالی دشمنان شناخته شده ملت ما برخورد می نمایند، آثار دوستان و محبان وارسته و پاکدامن را هم با قاطعیت ارزیابی نموده جلو «اضافه روی ها» را بگیرند. در غیر آن، تدریجاً از برندگی معقول و صلابت معنوی پورتال کاسته شده و به جای هیبت یک «هژبر جسور»، آرامی گریه بی آزاری از آن برداشت خواهد شد.

از طرف دیگر، سایت های فراوانی وجود دارند، که مملو از آثار مدح و ثناء می باشند و با کمال میل و سپاسگزاری موضوعات ستایشی در مورد «بابا» ها و «قهرمان» های پُف شده را پخش خواهند نمود. نگذارید در فضایی که مرزها عمداً مغشوش ساخته شده اند، پورتال مبارز افغانستان آزاد به نظر شک و تردید نگریسته شده و از مسیر والای خدمت صادقانه به مردم و وطن منحرف ساخته شود. بزرگترین برتری پورتال افغانستان آزاد، عکس العمل آن با **زبان گویا** در برابر مطالب رسیده می باشد. هرگاه به منظور «خاطرخواهی» و امثال اینگونه مجبوریت های فرهنگی، چنان عملکرد ستوده را کنار گذاشته و یا آنرا مشروط بسازد، دیر یا زود عرصه برای «ابتدال» فراخ شده و در نهایت سایتی بگونه دهها سایت «بی دان و بی زبان» از آن ساخته خواهد شد؛ که هرگز چنین مباد!

به امید موفقیت های بیشتر کاملاً اصولی و مردم دوستانه پورتال افغانستان آزاد!